



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## ادله‌ی فقهی مخالفان تحدید نسل و نقد آنها بر اساس اصول احکام ثانویه

عباس نوری<sup>۱</sup>، سعید آقا بیگی<sup>۲</sup>، علی علی پور<sup>۳</sup>

۱- سطح چهار (دکتری) حوزه علمیه قم

۲- سطح چهار (دکتری) حوزه علمیه قم

۳- سطح چهار (دکتری) حوزه علمیه قم

### چکیده

تحدید نسل همواره مورد بحث اندیشمندان بوده و عده زیادی از آنان در رد یا تأیید آن سخن گفته اند. پژوهش حاضر که با استفاده از داده های کتابخانه ای و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام گرفته است به این سؤال پاسخ داده است که ادله‌ی فقهی مخالفان تحدید نسل و نقد آنها چیست و بدین منظور از اصول احکام ثانویه استفاده کرده است. یافته های پژوهش نشان داد که مخالفان تحدید نسل به برخی آیات و روایات و همچنین ادله ای مثل حرمت سقط جنین و مضر بودن بسیاری از دیگر روش های تحدید نسل استناد می کنند، اما در سوی دیگر این دلایل را مردود دانسته اند زیرا بسیاری از این ادله خارج از موضوع بوده و روش های تحدید به امور حرام و مضر محدود نمی شود. همچنین تحدید نسل را از احکام ثانویه دانسته اند که حرمت ذاتی ندارد اما بر اساس اقتضائات زمان می تواند دارای حکمی موقت شود.

### مقدمه

تحدید نسل به منظور کنترل بی‌رویه جمعیت برای توانایی بیشتر بر اداره زندگی جمعیت‌ها، از مسایل بسیار مهم دنیای کنونی است و در جامعه اسلامی ما هم به خاطر افزایش بی‌رویه نفوس، چند سالی است که این مسئله مورد بحث و بررسی ارگان‌های ذی ربط قرار گرفته است که عده‌ای موافق تحدید نسل و عده‌ای نیز مخالف آن هستند و هر دسته‌ای هم برای اثبات نظریه خود به دلایلی تمسک نموده و نظریه طرف مقابل را مردود می‌شمارند. با توجه به بافت عقیدتی جامعه ما آن‌چه در این موضوع قبل از هر چیز لازم است، ذکر دلایل فقهی مخالفان و موافقان و بررسی آن‌ها و سپس جمع‌بندی دلایل و اظهار نظر نهایی است.

قبل از بررسی این مبحث، ابتدا باید مشخص گردد که مسئله تحدید نسل از احکام اولیه است یا احکام ثانویه. توضیح آنکه فقها احکام واقعی الهی را به دو دسته‌ی واقعی اولی و واقعی ثانوی تقسیم می‌کنند و در تعریف آن‌ها می‌گویند: «احکام واقعی اولی،



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آن‌هایی هستند که بر موضوعاتشان با قطع نظر از هر قید و بندی و به عنوان اولی مترتب‌اند، مانند: وجوب نماز. ولی احکام واقعی ثانوی، بر موضوعاتشان به عناوین ثانوی مترتب‌اند، مثلاً خوردن مرداری که طبق آیه شریفه *إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ*<sup>۱</sup> بر انسان حرام می‌باشد، در موارد اضطراری مطابق آیه شریفه *فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ*<sup>۲</sup> حلال می‌شود. بنابراین احکام الهی تابع موضوعات خود بوده و با تغییر موضوع، حکم نیز عوض می‌شود.<sup>۳</sup>

حال این سؤال مطرح است که موضوع تعیین نسل به حسب عناوین و احکام الهی اولی واقعی است که عده‌ای با آن موافق و عده‌ای مخالف می‌باشند، یا بحث براساس عناوین ثانوی است. با توجه به موضوع نمی‌توان تعیین یا تکثیر نسل را براساس عنوان و حکم اولی مطرح کرد و حکم به حلیت یا حرمت آن نمود، زیرا به حسب طبع اولی نه تکثیر نسل واجب است، که مثلاً اگر کسی دارای اولاد زیاد نبود گنه‌کار شناخته شود، و نه تعیین نسل و نداشتن فرزند زیاد حرام است، هرچند که از آیات و روایات مربوط به ازدواج و اولاد، رجحان تکثیر نسل استفاده می‌شود اما این رجحان به شکل حکم واقعی اولی نیست.

بنابراین موضوع تعیین نسل از لحاظ فقهی تنها براساس عنوان ثانوی قابل طرح است و حکمی هم که داده می‌شود حکم واقعی ثانوی است، از این رو ممکن است در برخی موارد تعیین نسل واجب باشد و در برخی دیگر از موارد حرام. تشخیص این موضوع هم به عهده فقها است. مثلاً اگر ضرورتی اقتضای حکم ثانوی را نمود آن حکم تا وقتی جریان دارد که آن ضرورت باقی است.

این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که به علت روشن نبودن جایگاه بحث نزد برخی از افرادی که پیرامون آن نظر می‌دهند، بسیاری از بحث‌های موافق و مخالف و ردّ و ایرادها، مربوط به یک موضوع خاص نیست، مثلاً یکی براساس عنوان ثانوی حکم به وجوب تعیین نسل می‌کند و دیگری با دلایلی که مربوط به عنوان اولی است آن را ردّ و تعیین نسل را حرام می‌شمارد. با توجه به این نکته ادله فقهی مخالفان تعیین نسل بیان و سپس نقد و بررسی می‌شوند.

## ۱- ادله مخالفان تعیین نسل

بسیاری از این دلایل را نمی‌توان مرتبط با موضوع تعیین نسل دانست و اغلب به رجحان تکثیر نسل بر می‌گردد. پس از بیان دلایل مخالفین، نقد و بررسی این دلایل بیان می‌شود.

۱. بقره، ۱۷۳. خدا حرام گردانید بر شما مردار.

۲. بقره، ۱۷۳. پس هر کس که به خوردن آنها محتاج و مضطر شود در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود.

۳. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۲۱.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

الف) آیات قرآنی دال بر تکثیر نسل

آیات قرآن در این باره به چند دسته تقسیم می‌شوند که بعضی از مخالفین به همه آن‌ها و بعضی دیگر به تعدادی از آن‌ها استدلال کرده‌اند.

دسته اول آیاتی است که استمرار نسل را مطلوب آیات الهی عنوان کرده است. از نظر قرآن کریم فرزند داشتن و باقی گذاردن نسل برای هر مسلمان امری مطلوب است و این امر مورد هیچ مناقشهای نیست. در واقع مطلوب آیات الهی آن است که هیچ فرد مسلمانی با اختیار خود بدون فرزند نماند. قرآن کریم تقاضای فرزند از سوی حضرت زکریا(ع) به محضر حق تعالی را که «پیری‌ام فرا رسید و موهابیم سپید شد ولی نسلی از من که وارث من گردد باقی نماند» و نیز دعای ایشان را نقل کرده است: «وَوَزَكْرِيَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ؛ وَ زَكْرِيَا إِذْ يَدْعُو أَنْ يَا كُنْ هُنْكَ مَعِيَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»<sup>۴</sup> مرا تنها مگذار و تو بهترین وارث برندگان.»<sup>۴</sup>

دسته دوم آیاتی است که کثرت فرزندان را رحمت الهی عنوان کرده است. در سوره های «ص» و انبیاء خداوند از نعمت و منت خود بر حضرت ایوب (ع) یاد کرده است که پس از موفقیت آن حضرت در آزمونی سخت، خداوند فرزندان از دست‌رفته‌اش را به وی بازگرداند و تعداد آن‌ها را دو برابر نمود. از آن‌جا که در این آیات افزون شدن تعداد فرزندان رحمت خداوند دانسته شده است که می‌توان به نتیجه‌ای عام و کلی مبنی بر رحمت بودن فی‌نفسه افزایش نسل در همه شرایط رسید. «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرًا لِلْأُولَى الْأَلْبَابِ؛ وَ [مجدداً] کسانش را و نظایر آن‌ها را به او بخشیدیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد.»<sup>۵</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ؛ پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت‌کنندگان [باشد].»<sup>۶</sup>

دسته سوم آیاتی است که خداوند در آنها در مورد رزق فرزندان ضمانت می‌دهد، زیرا یکی از مهم‌ترین دلایل تحدید نسل در گذشته و حال حاضر بحث فقر و تأمین معاش است: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا \* وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ إِيَّاهُمْ كَانَتْ خَطَاً كَبِيرًا؛ پروردگار تو رزق را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد. آری، او به [صلاح] بندگان خود آگاه و بیناست، فرزندان خود را از ترس فقر مکشید؛ ما آنان را و خود شما را روزی می‌دهیم. کشتن آنان خطایی بزرگ است.»<sup>۷</sup>

۴. انبیاء، ۸۹.

۵. ص، ۴۳.

۶. انبیاء، ۸۴.

۷. اسراء، ۳۰ و ۳۱.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مفهوم آیه این که سنت پروردگار این است که رزق را برای هرکس بخواهد، فراخ و برای هرکس بخواهد، تنگ کند و سنت او چنین نیست که بی حساب و بی اندازه فراخ سازد و یا به کلی قطع کند. در حقیقت پیام آیه این است که فرزندان خود را از ترس اینکه مبدا دچار فقر و هلاکت شوید و به خاطر ایشان تن به ذلت دهید، به قتل نرسانید و دختران خود را از جهت اینکه مایه آبروریزی شما شود نکشید، زیرا این شما نیستید که روزی اولادتان را می دهید تا در هنگام فقر و تنگدستی نتوانید روزی ایشان را برسانید، بلکه ماییم که هم ایشان و هم شما را روزی می دهیم.

این آیه کریمه رزق فرزندان را به دست خدا دانسته و کشتن فرزندان را به خاطر ترس از فقر گناهی بزرگ شمرده است. روشن است که مسلمانان در این آیه کریمه، هم به داشتن فرزند بیشتر تشویق شده و هم از کشتن فرزندان متولد شده و یا در آستانه تولد نهی شده اند. ضمن این که در این آیه کریمه خداوند ابتدا روزی فرزندان را تضمین نموده و سپس روزی والدین را تعهد نموده است.

دسته چهارم آیاتی است که اعطای فرزندان را از نشانه های امداد الهی عنوان کرده است. آیات متعددی از قرآن که در آن ها از امداد و کمک به مردم با افزودن اموال و فرزندان آنان یاد شده است، می تواند به عنوان مؤید نظریه اصالت تکثیر نفوس مورد استناد قرار گیرد مانند این آیه شریفه که می فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛ و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است \* [تا این که] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد، و شما را به اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»<sup>۸</sup> این آیه کریمه که خداوند در آن، فرزندان را امداد و یاری خود می شمارد، حاکی از مطلوبیت ازدیاد نسل است.

دسته پنجم آیاتی است که روزی فرزندان را نسبت به روزی والدین متقدم کرده است. در آیاتی که خداوند کریم درصد تضمین رزق فرزندان است، با آیه کریمه ای روبرو می شویم که پروردگار لطیف ضمانت رزق اولاد را مقدم بر روزی الهی برای والدین ذکر کرده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ، إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا؛ و فرزندان خویش را از ترس روزی مکشید که ما روزی آنها و شما را می دهیم، همانا قتل آنها خطایی بزرگ است.»<sup>۹</sup>

این نکته حاوی پیامی روشن از جانب رزاق عالمیان است که روزی همگان با خداوند است و در این میان روزی فرزندان تقدم دارد، بنابراین هیچکس نباید به بهانه فقر فرزندان خود را از بین ببرد.

<sup>۸</sup>. نوح، ۱۰ و ۱۱.

<sup>۹</sup>. اسراء، ۳۱.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دسته ششم آیاتی است که کثرت جمعیت را از نشانه های امداد الهی برای جامعه می خواند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا؛ آن گاه شما را به روی آن ها برگردانیم و بر آن ها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم و عده جنگ جویان شما را بسیار گردانیم.»<sup>۱۰</sup>

این آیه کریمه نیز، تعدد و کثرت جمعیت را امداد الهی دانسته و مایه برتری جبهه حق در مقابل دشمنان اسلام معرفی می کند و جالب تر این که کثرت برتری افزای جمعیت را به خداوند منسوب نموده و آن را امداد الهی می داند.

دسته هفتم آیاتی است که ادعیه طلب فرزند توسط پیامبران را نقل می کند که نشان می دهد فرزندآوری تا چه حد برای آنان موضوعیت داشته است. چه دختر و چه پسر و حتی نوه، از بزرگ ترین و بامنفعت ترین موهبت هایی است که حضرت حق به بندگان مؤمنش عنایت می کند. حضرت ابراهیم(ع) فرزند نداشت و از این بابت اندوهگین بود که خداوند مهربان به عبد شایسته اش در ایام کهولت، اسماعیل(ع) و اسحاق(ع) را مرحمت کرد. اسحاق(ع) ریشه انبیاء الهی تا زمان مسیح(ع) و اسماعیل(ع) ریشه خاتم انبیاء(ص) و امامان معصوم(ع) و هزاران حکیم و عارف و فقیه است. ابراهیم(ع) به خاطر فرزنددار شدن به حمد کامل حق برخاست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ خدای را سپاس که در زمان پیری به من اسماعیل و اسحاق را بخشید، همانا پروردگار من شنوای دعای بندگان است.»<sup>۱۱</sup>

از این آیه شریفه استفاده می شود که فرزند چنان جایگاه مهمی در زندگی دارد که ابراهیم(ع) به وقت پیری از حضرت حق درخواست فرزند کرد و دعایش نیز مستجاب شد. همچنین حضرت زکریا به هنگام پیری در محراب عبادت از حضرت حق درخواست فرزند کرد: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرْتَمِينِي وَرَيْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ؛ مرا از جانب خود جانشینی صالح عطا فرما که از من و آل یعقوب ارث ببرد.»<sup>۱۲</sup>

دسته هشتم آیاتی است که از آن ها استفاده می شود هدف اصلی از ازدواج، تکثیر و بقای نسل بشر است، مانند: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ؛ خداوند از گوهر وجود شما همسرانتان را قرارداد و از همسرانتان فرزندان و نوه نصیب شما نمود و روزی شما را از پاکیزه ها قرار داد.»<sup>۱۳</sup>

و در آیه دیگر آمده است: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ؛ پدید آورنده آسمان ها و زمین برای شما از جنس شما همسرانی آفرید تا تعداد شما روی زمین افزایش یابد.»<sup>۱۴</sup>

۱۰. اسراء، ۶.

۱۱. ابراهیم، ۳۹.

۱۲. مریم، ۵ و ۶.

۱۳. نحل، ۷۲.

۱۴. شوری، ۱۱.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

از این آیات استفاده می‌شود که هدف اصلی از ازدواج تولید نسل می‌باشد و تحدید نسل برخلاف این هدف خواهد بود.

دسته نهم آیاتی است که اهلاک نسل را توطئه سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و مسلمین عنوان می‌کند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ و برخی از مردم منافق و سالوس که وقتی از دین و صلاح و اصلاح سخن می‌گویند تو را به شگفت می‌آورند و خدا را گواه می‌گیرند که آنچه می‌گویند مطابق آن چیزی است که در دل دارند و حال آنکه سرسخت‌ترین دشمنان هستند. (به شهادت اینکه) وقتی بر می‌گردند [و یا وقتی به قدرت و ریاستی می‌رسند] با تمام نیرو در گستردن فساد در زمین می‌کوشند و محصولات و نسل را هلاک می‌سازند با اینکه خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»<sup>۱۵</sup>

دسته دهم آیاتی است که می‌گویند خدا رازق همه جان‌داران است، هیچ جان‌داری روی زمین وجود ندارد مگر این که خداوند عهده‌دار تأمین روزی اوست، حتی جان‌دارانی که توان حمل روزی خود را ندارند؛ بنابراین تحدید نسل به خاطر فقر و تنگ‌دستی، تردید در رازقیت خداوند است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ و هیچ جنبنده در زمین نیست جز آنکه روزیش بر خداست.»<sup>۱۶</sup>

و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَكَايِنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ؛ چه بسیار جنبندگان که یارای تحصیل روزی خویش ندارند و خدا آنها را و شما را روزی می‌دهد.»<sup>۱۷</sup>

از این آیات استفاده می‌شود که بشر نباید برای رزق و روزی خود دغدغه‌ای داشته باشد و به سبب آن از نسل خود بکاهد.

و دسته یازدهم آیات مربوط به حرمت قتل نفس است که کشتن حتی یک نفر به منزله کشتن همه انسان‌ها دانسته شده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس نفسی را بدون حق و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته است.»<sup>۱۸</sup>

و در آیه ای خداوند به طور مستقیم از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر نهی کرده است و می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ؛ و اولاد خود را از بیم فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم.»<sup>۱۹</sup>

۱۵. بقره، ۲۰۴ و ۲۰۵.

۱۶. هود، ۶.

۱۷. عنکبوت، ۶۰.

۱۸. مائده، ۳۲.

۱۹. انعام، ۱۵۱.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

امثال این آیات که همگی قتل نفس مخصوصا قتل فرزندان را ممنوع اعلام کرده، تحدید نسل را نوعی قتل نفس دانسته‌اند، مخصوصا اگر به صورت سقط جنین باشد که در بسیاری از کشورها به صورت قانونی انجام می‌شود.

در مجموع استدلال قرآنی مخالفان تحدید نسل به این آیات برای منع تحدید نسل به استناد کرده اند، گرچه به صورت ظاهر بسیاری از آن‌ها خارج از محل بحث است.

(ب) روایات دال بر تکثیر نسل

مقوله تکثیر نسل در روایات و احادیث معصومین(ع) نیز در محورهای متعددی مورد دقت و تأیید قرار گرفته‌است که مخالفان تحدید نسل به این روایات نیز استدلال می‌کنند. این روایات نیز همچون آیات مورد نظر، به چند دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول روایاتی است که فرزندان را مایه خوشبختی والدین می‌داند. امام کاظم (ع) فرمود: «سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمِتْ حَتَّى يَرَى خَلْفًا مِنْ نَفْسِهِ؛ خوشبخت شد مردی که نمرد تا فرزندی از خود دید.»<sup>۲۰</sup>

دسته دوم روایاتی در منابع و اسانید معتبر اسلامی و شیعی است که فرزند را گل‌های خوش‌بوی بهشتی معرفی می‌نماید که تدبیر و تامل در پیام و مفهوم این روایات کاشف نظر شارع مقدس درباره سیاست فرزندآوری خواهد بود. رسول‌الله(ص) فرمود: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ؛ فرزند شایسته گلی خوشبو از جانب خدا است که بین بندگانش قسمت کرده است.»<sup>۲۱</sup>

دسته سوم گروهی از روایات در منابع معتبر شیعی هستند که فرزندان را مایه کمک و یاری والدین می‌شمارند. در همین رابطه از حضرت سجاد(ع) نقل شده است: «مَنْ سَعَادَةُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَوَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ یکی از خوشبختی‌های مرد این است که فرزندی داشته باشد که کمک‌کار و یاور او باشند.»<sup>۲۲</sup>

دسته چهارم روایاتی هستند که فرزندان را شفیعان والدین معرفی می‌کنند. در متون اسلامی با دسته‌ای از روایات روبرو می‌شویم که فرزندان را دارای حق شفاعت نسبت به والدینشان معرفی می‌کند. از امام صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ؛ فرزندان مسلمین در پیشگاه حق به شفاعت کننده و پذیرفته‌شدگان شفاعت موسوم‌اند، چون به دوازده سالگی برسند حسناتی که انجام می‌دهند در نامه عملشان ثبت می‌شود و چون به سن بلوغ دست یابند بدی‌هایشان نوشته می‌شود.»<sup>۲۳</sup>

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۶، ص ۴.

۲۱. همان، ص ۱۰.

۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۶، ص ۳.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

پس به طریق اولی ازدیاد و دارا بودن فرزندانى که می‌توانند برای والدین خود شفاعت کنند و والدین در حسنات ایشان سهیم هستند، مطلوبیت ذاتی و عقلی خواهد داشت.

دسته پنجم روایتی است که فرزندان را عامل مغفرت والدین می‌خواند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ أَنَّهُ كَقَارَةَ لَوْلَادِيهِ؛ بیماری فرزند کفاره گناهان پدر و مادر اوست.»<sup>۲۴</sup>

همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَكَدُّ صَالِحٍ يَسْتَعْفِرُ لَهُ؛ میراث خدا از بنده مؤمنش، فرزند صالحی است که برای او آمرزش بطلبد.»<sup>۲۵</sup>

دسته ششم روایاتی است که به ازدواج با زنان فرزندآور تشویق و از ازدواج با زنان نازا منع می‌کند. در روایتی صحیح‌السند امام صادق (ع) توصیه حضرت یعقوب (ع) به برادران حضرت یوسف (ع) مبنی بر آوردن فرزندان اهل تسبیح الهی را نقل کرده و به آن استناد فرموده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنِّي لِي أَبْنَةٌ عَمٌّ قَدْ رَضِيْتُ جَمَالَهَا وَحُسْنَهَا وَدِينَهَا وَلَكِنِّي عَاقِرٌ فَقَالَ لَا تَزَوِّجِيهَا إِنْ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجِيَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونِ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ؛ مردی نزد حضرت رسول (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا، دخترعمویی دارم که زیبایی و حسن و دین او را می‌پسندم، ولی نازاست. پیامبر (ص) فرمود: با او ازدواج نکن؛ زیرا حضرت یوسف در دیدار با برادرش پرسید: چگونه پس از من توانستی با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد و گفت: اگر می‌توانی فرزندان پدیدآوری که زمین را آکنده از تسبیح کنند، ازدواج کن.»<sup>۲۶</sup>

این حدیث و احادیث مشابه و متعدد دیگری در همین موضوع نیز از وجوه مختلف و بدیهی بر مطلوبیت فراوانی اولاد و فرزندان دلالت می‌کنند. روایات بسیاری نیز هستند که دلالت دارند بر اینکه هنگام ازدواج زنی را انتخاب کنید که فرزند زیاد می‌آورد. امام باقر (ع) از قول رسول خدا (ص) نقل فرمودند: «تَزَوَّجُوا بَكْرًا وَكُودًا، وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا. فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد، ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید، زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت بر امت‌ها مباحثات می‌کنم.»<sup>۲۷</sup>

<sup>۲۴</sup>. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۲.

<sup>۲۵</sup>. همان، ص ۴۸۱.

<sup>۲۶</sup>. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

<sup>۲۷</sup>. همان.





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

روشن است که تشویق به ازدواج با «وَلُود» و بیان علت مباحات به فزونی جمعیت که برای آن ذکر شده است، دلالت روشنی بر مطلوبیت فرزند زیاد دارد. همچنین رسول خدا (ص) فرمودند: «اعْلَمُوا أَنَّ الْمَرْأَةَ السَّوْدَاءَ إِذَا كَانَتْ وُلُوداً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْحَسَنَاءِ الْعَاقِرِ؛ بدانید به درستی که زن سیاه بچه‌زا نزد من محبوب‌تر از زن زیبای نازاست.»<sup>۲۸</sup>

همچنین در حدیثی بسیار جالب و مهم در تقسیم اقسام زنان از امام صادق (ع) آمده است: «الْبَسَاءُ أَرْبَعَةٌ أُصْنَفُ فَمِنْهُنَّ رِبْعٌ مُرْبِعٌ وَمِنْهُنَّ جَامِعٌ مُجْمِعٌ وَمِنْهُنَّ كَرْبٌ مُقْمِعٌ وَمِنْهُنَّ غُلٌّ قَمْلٌ؛ زنها چهار دسته اند: ۱- ربیع مربع (پر فرزند و بارور) ۲- جامع مجمع (سرشار از خیر و حاصلخیز) ۳- کرب مقمع (آفت کوبنده جان) ۴- غل قمل (گردن بند و قلاده ای از چرم که پر از شپش باشد).»<sup>۲۹</sup>

این اندازه از تأکید و سفارش به ازدواج با زنان بسیار فرزندآور، به خوبی گویای نظر قاطع شارع مقدس بر مطلوبیت فرزند زیاد است.

دسته هفتم روایاتی است که به بیان اجر فرزندآوری مادران پرداخته است. در منابع اسلامی و در کنار تشویق به ازدواج با زنان فرزندآور، روایاتی را می‌بینیم که اجرا و پاداش‌های فوق العاده‌ای را برای فرزندآوری مادران برمی‌شمارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَمَلَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا وَضَعَتْ قَبِيلَ لَهَا قَدْ غُفِرَ لَكَ ذَنْبِكَ فَاسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَإِذَا أَرْضَعَتْ فَلَهَا بِكُلِّ رَضْعَةٍ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ؛ به راستی هرگاه زن، باردار شود، اجر و پاداشی همچون کسی که با جان و مالش در راه خداوند جهاد می‌کند برای اوست و زمانی که وضع حمل کند، به او گفته می‌شود: مسلماً گناهانت آمرزیده شد، پس اعمال را از نو شروع کن و چون به نوزادش شیر دهد، به ازای هر دفعه، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان حضرت اسماعیل (ع) به او عطا می‌شود.»<sup>۳۰</sup>

با وجود این میزان از اجر برای فرزندآوری، هر عقل سلیم و منفعت طلبی هم فرزندآوری را تایید و رای بر مطلوبیت ذاتی فرزندآوری از منظر شارع خواهد داد.

دسته هشتم روایاتی است که فرزندآوری مسلمین را مایه مباحات رسول اکرم (ص) دانسته است. در بررسی متون معتبر دینی با مجموعه گسترده‌ای از روایات خصوصاً نبوی (ص) روبرو می‌شویم که افزایش نسل و تعداد مسلمین مایه مباحات رسول اکرم (ص) دانسته شده و به فرزندآوری بیشتر تأکید و توصیه شده است. رسول خدا (ص) در حدیثی فرمودند: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي

<sup>۲۸</sup>. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴.

<sup>۲۹</sup>. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

<sup>۳۰</sup>. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج ۱، ص ۶۱۸.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

أَبَاهِي بِكُمْ أَلْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ؛ ازدواج کنید که زیاد می‌شوید؛ به راستی که من روز قیامت به شما بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم، حتی به کودک سقط شده.<sup>۳۱</sup>

البته منظور از کودک سقط شده در این روایت کودکانی است که به طور طبیعی و بدون دخالت انسان سقط شده باشند و به معنای جواز سقط کودکان نیست. همچنین رسول خدا (ص) در جای دیگر فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، تَزَوَّجُوا؛ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ أَلْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ای مردم ازدواج کنید، که من به فرزونی شما در روز قیامت به امت‌های دیگر افتخار می‌کنم.»<sup>۳۲</sup>

و در جای از پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «و لَمَوْلُودٌ فِي أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ؛ یک نوزاد در امتم، نزد من محبوب‌تر است از آن که خورشید بر آن می‌تابد.»<sup>۳۳</sup>

امام صادق نیز (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ أَلْأَمَمَ غَدَا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ يَجِيءُ مَحْبَنِيًّا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَأَحْتَىٰ يَدْخُلُ أَبُوای الْجَنَّةَ قَبْلِي؛ ازدواج کنید؛ پس به درستی که فردا من به فرزونی شما در قیامت بر امت‌های دیگر افتخار می‌کنم تا آن که فرزند سقط شده، غضب‌آلوده (با حالت افتخار و مباحثات) پیوسته بر در بهشت ایستاده و مقیم است. در این حال خداوند عزوجل به او می‌گوید: داخل بهشت شو و او می‌گوید: داخل نمی‌شوم تا آن که پدر و مادرم قبل از من وارد شوند.»<sup>۳۴</sup>

با مروری گذار بر روایتی که ذکر شد دیدگاه معصومین (ع) در مطلوبیت قطعی فرزندآوری و تکثیر نسل بسیار روشن و گویاست و این روایات مورد نظر مخالفین تحدید نسل قرار می‌گیرد. هرچند به نظر می‌رسد اغلب آنان به موضوع تحدید نسل در عصر حاضر ارتباطی نداشته باشند.

ج) مضر بودن بسیاری از روش‌های تحدید نسل

برای تحدید نسل و جلوگیری از تکثیر نسل، راه‌های زیادی جهت پیش‌گیری از حمل و انعقاد نطفه وجود دارد، از قبیل: «خوردن قرص ضد بارداری، بستن لوله رحم، بستن لوله‌های انتقال نطفه مرد و عقیم کردن او به صورت دائم یا موقت، استفاده از وسیله آی-یو-دی در داخل رحم زن، استفاده از پوشش پلاستیکی برای مردها، تزریق آمپول و...» برخی از مخالفان تحدید نسل همچون علامه طهرانی تمامی این راه‌ها را مضر به حال زن و مرد دانسته و معتقدند این اقدامات اکثراً باعث عقیم شدن دائمی زن و مرد

۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۰.

۳۲. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۳.

۳۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۹۶.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

می‌شود، و در اسلام به حکم عقل و شرع هر چیزی که برای انسان ضرر یقینی داشته باشد حرام است. در نتیجه تحدید نسل و پیش‌گیری از حمل از این راه‌ها نیز حرام است.<sup>۳۵</sup>

برای درک بهتر این مسئله باید نگاه دقیق‌تری به روش‌های کنترل بارداری داشت. منظور از کنترل بارداری این است که زن و شوهر مطابق میل خود و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی خویش و هم‌چنین با توجه به توانایی جسمانی و روانی مادر، می‌کوشند با به‌کارگیری یکی از شیوه‌های جلوگیری از بارداری، به‌طور مستقیم در تعیین تعداد فرزندان و فاصله حاملگی‌ها دخالت مؤثر داشته و از زیادی بی‌حساب اولاد جلوگیری کنند.

حاملگی حاصل پیوند (لقاح) تخمک زن و اسپرم مرد است و برای جلوگیری از حاملگی باید مانع این پیوند شد که تاکنون راه‌های زیادی برای این کار ارائه شده است. مجموع راه‌های پیش‌گیری یا فاصله‌گذاری برای کنترل بارداری که اکنون در همه جوامع به حسب شرایط مذهبی، جغرافیایی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارت‌اند از:

۱. «به تأخیر انداختن سن ازدواج؛
۲. سقوط جنین و جلوگیری از به دنیا آمدن فرزند؛
۳. خودداری از ازدواج و برقرار نکردن روابط زناشویی بین مرد و زن؛
۴. انجام عمل جنسی با جنس موافق به صورت یک اقدام غیر طبیعی؛
۵. بستن لوله‌های رحم زن به صورت عقیم کردن موقت یا دائم؛
۶. بستن لوله‌های انتقال نطفه مرد و عقیم کردن او به صورت دائم یا موقت؛
۷. استفاده از وسیله آ-یو-دی در داخل رحم زن، به منظور پیش‌گیری از لانه‌گزینی تخمک نر؛
۸. بهره‌جویی از قرص‌های ضدبارداری برای زنان؛
۹. استفاده از پوشش پلاستیکی برای مردان؛
۱۰. تنظیم تقویم هماهنگ با دوره «رگل» ماهانه برای زنان؛
۱۱. عزل و پیش‌گیری از انتقال نطفه به داخل رحم زن؛
۱۲. تزریق آمپول به مردان به منظور عقیم شدن؛

<sup>۳۵</sup>. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، رساله نکاحیه کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، ص ۱۱۹.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۱۳. استفاده از ماده‌های طبیعی زنان نازا، زیرا بدن زنان نازا به‌طور طبیعی «آنتی یادمی»هایی تولید می‌کند که اسپرم‌های مرد را به عنوان یک عنصر خارجی مورد حمله قرار داده و از بین می‌برد. اخیراً پزشکان از این ماده طبیعی روش جدیدی برای جلوگیری از حاملگی کشف کرده‌اند. این ماده طبیعی در حلقه‌ای پلاستیکی جاسازی شده و مورد استفاده زن قرار می‌گیرد.<sup>۳۶</sup>

با دقت در راه‌های ارایه شده روشن می‌گردد که بعضی از این روش‌ها برخلاف اصول انسانی و اخلاقی بوده و نمی‌تواند مورد قبول اسلام باشد و برخی دیگر به صورت مشروط مورد پذیرش هستند؛ مثلاً تأخیر سن ازدواج علاوه بر این که در کنترل جمعیت تأثیر چندانی ندارد، چه بسا مستلزم انحرافات جنسی و مفاسد اخلاقی و اجتماعی بوده و جامعه را به کام آلودگی می‌کشاند، پس نمی‌تواند روش مطلوبی باشد. سقط جنین نیز در اسلام ممنوع است خواه قبل از ولوج روح باشد و خواه بعد از آن. بنابراین این روش نه تنها قتل نفس (پس از دمیدن روح) محسوب می‌گردد، بلکه باب مفاسد اخلاقی را نیز باز می‌کند.

عزوبت، تجرد و گذراندن زندگی به صورت رهبانیت نیز در فرهنگ اسلام مذموم و ناپسند شمرده شده است. این روش علاوه بر این که برخلاف سنت انبیاء و فطرت بشر است، نمی‌تواند یک روش عمومی و معقول تلقی شود و عوارض فیزیکی، روانی و اخلاقی زیادی را در پی دارد، از این رو استفاده از این روش برای مسلمانان جایز نیست.

هم‌جنس‌گرایی و اطفای غریزه جنسی با همکاری جنس موافق نیز عملی ناروا، زیان‌آور و برخلاف طبع و فطرت بشر و مستلزم زیان‌های غیر قابل جبران است. بنابراین این روش نیز در اسلام ممنوع و حتی جرم به حساب آمده و مجازات بسیار سنگینی را به دنبال خواهد داشت.

اما استفاده از سایر روش‌ها به صورت مشروط مثل این که مستلزم عقیم شدن دائمی زن و مرد نگردد، ضرر جسمانی نداشته باشد و باعث لمس و نظر حرام نشود، مجاز است. البته در شرط لمس و نظر حرام اگر ضرورت اقتضا کند، مانعی ندارد.

(د) کاهش جمعیت توطئه ای استکباری

برخی از مخالفان تحدید نسل، آن را یک عمل استعماری و نوعی تهاجم استکبار جهانی برای ضربه زدن به مسلمانان می‌دانند.<sup>۳۷</sup>

دلیل این عده این است که «دعوت به تحدید نسل ابتدا از سوی کشورهای غربی بوده و آنان بودند که از آغاز این مسئله را تبلیغ کرده‌اند، از مالتو کشیش مسیحی گرفته تا هم‌اکنون که غربی‌ها کشورهای اسلامی را تشویق به کنترل جمعیت می‌کنند و هدفشان کنترل و مهار رشد جمعیت کشورهای اسلامی و برتری‌ای که مسلمانان از نظر افزایش جمعیت و نیروی انسانی و توانایی‌های بالقوه بر کشورهای غربی پیدا کرده‌اند، می‌باشد. به همین دلیل کتاب‌هایی در زمینه نگرانی از افزایش جمعیت

<sup>۳۶</sup>. صادقی، احمد، اخلاق زن و شوهر و تنظیم خانواده، ص ۲۴۷.

<sup>۳۷</sup>. صادقی، احمد، اخلاق زن و شوهر و تنظیم خانواده، ص ۲۲۰.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مسلمانان منتشر کرده‌اند. مثلاً پاول شمتز کتابی با عنوان اسلام قدرت آینده جهان نوشته و در آن نگرانی خود را از افزایش جمعیت مسلمانان بیان نموده است.<sup>۳۸</sup>

بر اساس قاعده فقهی شخص کفار نباید بر مسلمانان سلطه داشته باشد و هر راهی که بدین سلطه بینجامد، باید مسدود گردد.<sup>۳۹</sup> بنابراین چنان که خداوند به حکم آیه شریفه «وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود»<sup>۴۰</sup> در مقررات شرعی این راه را بسته است، شخص مسلمان نیز باید این راه را بسته نگه دارد و با اقدامات ارادی خود اسباب سلطه کافر را فراهم نیاورد.

جدای از اشخاص، جامعه مسلمین به حیثیت جمعی‌اش نیز باید در پی نفی سلطه کفار باشد. پس هر حرکت اجتماعی با سازماندهی حکومت باید در جهت نفی سلطه باشد و اهمیت حرکت‌های اجتماعی بیش‌تر از حرکت‌های فردی است.

پس تبلیغات برای تحدید نسل و اقدامات عملی و فراهم آوردن ابزار و ادوات و نیروی انسانی برای عقیم‌سازی زنان و مردان مسلمان اگر در نهایت به کاهش جمعیت و کاهش جمعیت در نهایت به پیری جامعه و ضعف نیروی انسانی بینجامد، به اقتضای قاعده نفی سبیل اقدامی حرام و با لحاظ گستره لوازم فاسد، حرمتش غلیظتر و گناهش ناخوشودنی‌تر است.

## ه) حرمت سقط جنین

از منظر فقهای امامیه، جنین موجودی محترم است و سقط آن، به جز مواردی که به عنوان ثانوی، سقط آن مجاز شناخته شده است، در هر مرحله ای که باشد، به استناد کتاب، سنت، عقل و اجماع، حرام و نامشروع است.<sup>۴۱</sup>

از نظر فقهای امامیه براساس آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومنون حیات جنینی دو مرحله اساسی دارد، از ابتدای انعقاد نطفه، تا زمان دمیده شدن روح، و از زمان دمیده شدن روح، تا زمان تولد.<sup>۴۲</sup> در مرحله دوم، جنین، انسانی همانند سایر انسانهاست و قتل انسان به دلایل متعدد حرام است که از جمله دلایل، این آیه است که می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود.»<sup>۴۳</sup> این آیه دلالت بر حرمت سقط

<sup>۳۸</sup>. ایازی، سید محمد علی، اسلام و تنظیم خانواده، ص ۱۵۸.

<sup>۳۹</sup>. بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، ص ۱۵۷.

<sup>۴۰</sup>. نساء، ۱۴۱.

<sup>۴۱</sup>. احمد ادريس، عوض، ديه، ص ۱۸۵.

<sup>۴۲</sup>. حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۱۰۴۵.

<sup>۴۳</sup>. اسراء، ۳۳.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

جنین، بعد از دمیده شدن روح دارد. عقل نیز حکم به حرمت ظلم می کند و سقط جنین را ظلم می داند؛ زیرا سقط جنین، تعدی نسبت به کسی است که قادر به دفاع از خود نیست.<sup>۴۴</sup>

اما قبل از دمیده شدن روح نیز سقط جنین به دلایل زیر حرام و نامشروع است:

دلیل اول: روایاتی که دلالت بر حرمت سقط نطفه ای که در رحم واقع شده می کنند، دلالت بر حرمت سقط جنین در مراحل بعدی نیز می نمایند؛ از آن جمله است روایت اسحاق بن عمار: «قال: قلت لابی الحسن علیه السلام: المراه تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقى ما فی بطنها- قال: لا، فقلت: انما هو نطفه، فقال: ان اول ما یخلق نطفه؛ به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم، زنی از آبستنی اش می ترسد، دارویی می خورد تا آنچه در بطن دارد، بیندازد، (آیا جنین عملی جایز است؟) فرمود: خیر. عرض کردم (جنین در مرحله) نطفه است. فرمود: اولین چیزی که خلق می شود، نطفه است.»<sup>۴۵</sup>

چنانچه ملاحظه می شود، در این روایت، امام کاظم (ع) می فرماید اولین منزلگه موجود انسانی نطفه است. کلمه «لا» در جواب این سؤال که آیا سقط جنین جایز است، صراحت در تحریم دارد.

دلیل دوم: صحیحه ابی عبیده از امام باقر (ع) است: «فی امراه شربت دواء و هی حامل لتطرح ولدها فالقت ولدها فقال: ان کان عظما قد نبت علیه اللحم و شق له السمع و البصر فان علیها دیتة تسلمها الی ابيه و ان کان جنینا علقه او مضغه فان علیها اربعین دینارا او غره تسلمها الی ابيه» قلت: فهی لاترث من ولدها من دیتة؟ قال: لا، لانها قتلته؛ امام باقر علیه السلام درباره زن بارداری که دارویی می نوشد تا فرزندش سقط شود و فرزند هم سقط می شود، فرمود: اگر آنچه سقط شد، به مرحله ای رسیده باشد که دارای استخوان و گوشت و چشم و گوش باشد، بر زن واجب است دیه او را به پدرش بپردازد. اگر به این مرحله نرسیده و علقه یا مضغه باشد، باید چهل دینار و یا عبد یا کنیزی را به پدر او بدهد. راوی گوید: پرسیدم: آیا زن از دیه فرزند خود ارث نمی برد؟ فرمود: خیر؛ چون زن، او را کشته و قاتل ارث نمی برد.»<sup>۴۶</sup>

این روایت، به ضمیمه ادله حرمت قتل نفس (از جمله آیه ۳۳ سوره اسراء)، بر حرمت سقط جنین در مراحل علقه، تا قبل از دمیده شدن روح دلالت می کند.

دلیل سوم: از روایاتی که بر وجوب تأخیر رجم زانیه باردار تا وضع حمل دلالت می کنند، استنباط می شود که حفظ جنین، امری لازم و واجب و سقط آن، حرام و نامشروع است. از جمله مرسله شیخ مفید از امیرالمومنین (ع): «انه قال لعمر و قد اتی بحامل قد زنت فأمر برجمها، فقال له علی ۷: هل لك سبیل علیها، ای سبیلک علی ما فی بطنها و اللّٰه یقول: و لاتزر وازره ووزر اخری؟ فقال عمر: لاعتشت لمعضله لایکون لها ابوالحسن، ثم قال: فما اصنع بها یا ابالحسن؟ قال: احتط علیها حتی تلد، فإذا ولدت

<sup>۴۴</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه مهمه، ص ۲۸۶.

<sup>۴۵</sup>. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۶.

<sup>۴۶</sup>. همان، ص ۳۰.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

و وجدت لولدها من یکفله فاقم الحد علیها؛ زن باردار زناکاری را نزد عمر آوردند. وی حکم به رجم آن زن کرد. حضرت علی علیه السلام به عمر فرمود: اگر سلطه ای بر زن، به واسطه زناکار بودن او داری، چه اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم او داری؟ خداوند می فرماید: هیچ کسی بار گناه دیگری را بردوش نمی کشد. عمر گفت: در معضلی که پیش آید و ابوالحسن آنجا حاضر نباشد زنده نباشم. و ادامه داد: ای ابوالحسن! با او چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: از او نگهداری کن تا زایمان نماید و زمانی که فرزند را به دنیا آورد و کسی برای سرپرستی طفل پیدا شد، حد را بر او جاری کن.<sup>۴۷</sup>

این در حالی است که از ائمه معصومین (ع) روایت شده است: «لیس فی الحدود نظر ساعه؛ در حدود الهی لحظه ای درنگ جایز نیست.»<sup>۴۸</sup> با این حال این روایات، بر تأخیر اجرای حد بر زانیه حامل، دلالت می کند و ظهور دارد که لزوم حفظ جنین، علت تأخیر اجرای حد است.

دلیل چهارم: روایات متواتر یا قریب به تواتر، دلالت بر وجوب دیه برای سقط جنین می کنند. فقهای امامیه نیز به اجماع، دیه را برای جبران خسارت ناشی از جنایت بر غیر، واجب و لازم دانسته اند. در این خصوص آورده اند: «دیه جنین تام الخلقه که روح در او دمیده نشده باشد، یک صد دینار است. دلیل ما، اجماع فقهای امامیه و اخبار و روایات است. وجوب پرداخت دیه، به دلالت التزامی بر حرمت سقط جنین حکم می کند؛ زیرا دیه، جبران کننده خسارت حاصل از جنایت است و سقط عمدی، بدون اذن شارع، قطعاً حرام است.»<sup>۴۹</sup>

به عبارت دیگر، با توجه به اینکه اصل در وجوب دیه، این است که به سبب جنایت باشد، و جنایت عمدی نیز قطعاً حرام است، پس اسقاط عمدی جنین در هریک از مراحل رشد، حرام خواهد بود.

ممکن است به این دلیل خدشه وارد شود که تلازمی بین لزوم پرداخت دیه و حرمت وجود ندارد. برای مثال، اگر شخصی در خواب با غلطیدن روی کودک، موجب مرگ وی شود، با اینکه پرداخت دیه لازم است، ولی گناه کار نیست. در جواب گفته می شود، اگر چه وجود تلازم بین لزوم پرداخت دیه با حرمت، محل بحث و مناقشه است؛ ولی مدعای ما، اقدام عمدی بدون اذن شارع است؛ یعنی کشتن عمدی انسان و سقط عمدی جنین در هریک از مراحل رشد، مد نظر است.

این ادعا که برخی جنین را جزئی از بدن مادر قلمداد کرده، او را برای از بین بردن این جزء ذیحق می دانند، قابل قبول نیست؛ زیرا اصل ادعا محل تردید است؛ چون قیاس جنین با اجزای بدن یک انسان، قیاس مع الفارق است؛ به این دلیل که دست و پا و سایر اجزای بدن، حقیقتاً جزء بدن است؛ ولی جنین جزئی از اعضای بدن مادر نیست، بلکه خود انسانی کامل یا نارس با شرافت

<sup>۴۷</sup>. همان، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

<sup>۴۸</sup>. همان، ص ۴۷.

<sup>۴۹</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه مهمه، ص ۲۸۶.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

و حرمتی کاملاً یا تقریباً همانند مادر است که در رحم وی بسر می برد. به همین اعتبار است که در زبان عربی به جنین، حمل و به مادر، حامله اطلاق می شود و اگر جنین جزئی از بدن مادر محسوب شود، اتحاد حامل و محمول لازم می آید.

اگر به فرض، جنین، جزئی از بدن مادر، محسوب شود، باز این مسأله مجوز سقط جنین نیست؛ زیرا انسان مالک تمامیت جسمانی خود یعنی مالک نفس خود هم نیست<sup>۵۰</sup> و بنابراین حق خودکشی ندارد: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ و خودتان را نکشید، که البته خدا به شما بسیار مهربان است.»<sup>۵۱</sup>

پس به طریق اولی، انسان، مالک نفس دیگری اگرچه فرزندش باشد نبوده و حق کشتن دیگری (سقط جنین) را هم نخواهد داشت. بنابراین از منظر فقه امامیه، با وجود احترام به حقوق و آزادی زنان در حدود موازین شرعی و قطع نظر از اینکه منشأ حاملگی زن چه بوده و انگیزه زن برای سقط جنین چیست، به لحاظ اینکه اصولاً از زمان استقرار نطفه، سقط جنین حرام است، و قبل از نفخ روح، تنها به استناد دلیلی جدی، مثل حرج شدید، سقط جنین مجاز دانسته شده است و بعد از نفخ روح، بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، مطلقاً جایز نیست و بنابر نظر برخی، تنها در مواردی که جان مادر در خطر است، تحت شرایطی جایز است، سقط جنین به صرف میل و درخواست زن، دلیلی محکم محسوب نشده و نمی تواند مشروع تلقی گردد.

## ۲- نقد دلایل مخالفان تحدید نسل

آنچه به طور یقینی از ادله مخالفین تحدید نسل استفاده می شود رجحان، مطلوبیت و استحباب تکثیر نسل است؛ اما وجوب یا حرمت تحدید نسل از آن ها استفاده نمی شود. البته که داشتن فرزندی که زینت پدر و مادر، مایه فخر و باعث شوکت و اقتدار آنان باشد مطلوب شرع مقدس است، اما سخن در این است که محبوبیت تکثیر نسل به صورت مطلق و به شکل قاعده عمومی و همیشگی و در هر شرایطی نیست، بلکه ممکن است در شرایطی این حکم مقید شود و به جای تکثیر، تحدید نسل ممدوح و مطلوب شارع قرار گیرد. در مجموع آن چه که می توان درباره ادله فوق گفت موارد زیر هستند.

الف) تفاوت شرایط عصر پیامبر (ص) با عصر حاضر

این ادله نسبت به اثبات رجحان تکثیر نسل، از قبیل قضایای حقیقیه و به صورت یک قانون و قاعده عمومی جاری در همه زمان ها و مکان ها و در هر شرایطی نیست، بلکه از قبیل قضایای خارجییه است که ناظر به زمان خاصی مانند صدر اسلام می باشد که مسلمانان در اقلیت بودند و کثرت اولاد مایه فخر و مباهات و قدرت و شوکت آنان بود. قرآن کریم در آیات متعدد در این باره

<sup>۵۰</sup> عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، الروضه البهیة، ج ۲، ص ۲۲.

<sup>۵۱</sup> نساء، ۲۹.





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

که افراد به کثرت اولادشان افتخار می‌کردند سخن گفته است: «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا؛ به مانند آنهایی که پیش از شما بودند در صورتی که پیشینیان از شما قوی‌تر بودند و مال و اولادشان بیشتر بود.»<sup>۵۲</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ و گفتند: اموال و فرزندان ما از شما بیشتر است و ما را عذاب نخواهند کرد.»<sup>۵۳</sup>

از این نوع آیات استفاده می‌شود که در آن زمان کثرت اولاد همانند کثرت اموال وسیله فخر و مباهات بوده است.<sup>۵۴</sup> اما در عصر ما کسی به کثرت اولاد افتخار نمی‌کند، زیرا زمان ما از چند جهت با زمان پیامبر (ص) تفاوت دارد:

۱- «در عصر پیامبر (ص) رشد جمعیت در جهان و به ویژه در مناطق اسلامی، بسیار اندک بوده و مشکلات زیستی به شکل کنونی و با توجه به نیازها و توقعات امروزه مطرح نبوده است، از این رو در عصر آن حضرت تشویق به افزایش هرچه بیشتر جمعیت مسلمانان و ایجاد قدرتی در برابر قدرت‌های دیگر امری طبیعی بوده است.

۲- در عصر پیامبر (ص) آمار مرگ‌ومیر زیاد بوده است، به این علت خانواده‌ها ناچار بودند که فرزندان بسیار بیاورند تا دست کم چند فرزند آن‌ها زنده بماند. در حالی که در دوران معاصر به خاطر پیشرفت علم و پیش‌گیری از بسیاری بیماری‌ها، مرگ‌ومیرهای فراگیر و گسترده کاهش یافته است.

۳- تفاوت دیگر مربوط به شرایط اقتصادی و توقعات خانواده‌ها در عصر پیامبر (ص) و عصر حاضر است. این تفاوت در شرایط اقتصادی و مشکل زندگی اجتماعی انسان‌ها شامل غذا، پوشاک، مسکن، امکانات آموزشی، تفریح، سرگرمی، وسایل حمل و نقل، بهداشت و درمان، بیمه، آب آشامیدنی، برق و بسیاری از امور دیگر است که جنبه رفاهی دارد و امروزه ما خواه‌ناخواه با این واقعیت روبه‌رو هستیم و باید برای تأمین آن‌ها تلاش کنیم. بنابراین تفاوت شرایط عصر ما با صدر اسلام و حتی با گذشته بسیار نزدیک جوامع اسلامی امری کاملاً روشن و مشهود است و لازمه تکثیر نسل، تأمین همه این نیازها و توقعات و سرمایه‌گذاری برای تأمین اصولی آن‌ها است.»<sup>۵۵</sup>

بنابراین وقتی موضوع تغییر یابد و عنوان ثانوی پیدا کند، قهراً حکم آن نیز تغییر خواهد کرد و نه تنها تکثیر نسل راجح و مطلوب نخواهد بود بلکه مرجوح و مذموم نیز خواهد گردید.

<sup>۵۲</sup>. توبه، ۶۹.

<sup>۵۳</sup>. سبأ، ۳۵.

<sup>۵۴</sup>. مکارم، ناصر، بحوث فقیه‌ها، ص ۲۲۷.

<sup>۵۵</sup>. ایازی، سید محمد علی، اسلام و تنظیم خانواده، ص ۱۱۸.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

(ب) خارج از موضوع بودن برخی ادله

برخی از دلایل مخالفین تحدید نسل مانند آیات مربوط به حرمت قتل نفس و قتل اولاد به خاطر ترس از فقر، اساساً از محل بحث خارج است. زیرا غیر از سقط جنین آن هم بعد از ولوج روح، در پیش‌گیری از سایر راه‌ها نفسی وجود ندارد تا مشمول آیات قتل نفس باشد یا فرزندی وجود ندارد تا مشمول آیات نهی از قتل اولاد به خاطر ترس از فقر باشد. البته سقط جنین بعد از ولوج روح مشمول این آیات است و از این‌رو در اسلام سقط جنین حتی قبل از ولوج روح نیز ممنوع است.

(ج) عدم منافات تحدید نسل با رازقیت خداوند

تحدید نسل تردید در رازقیت خداوند نیست، زیرا معنای رازقیت خداوند این نیست که بشر در زندگی، تقدیر معیشت و به کارگیری عقل و محاسبه دخل و خرج نداشته باشد. در بسیاری از کشورها انسان‌های بسیاری به ویژه کودکان از سوء‌تغذیه رنج برده و یا از گرسنگی جان می‌دهند، در حالی که خداوند رازق آنان نیز هست، زیرا رازقیت خدا جبری و برخلاف اراده و اختیار بشر نیست. بنابراین در صورت تحدید نسل نیز خدا رازق است. پس این شبهه که تحدید نسل تردید در رازقیت خداوند است بی‌اساس می‌باشد، زیرا همان دینی که تأکید بر روزی‌دهندگی خدا دارد، دستور به تلاش و کوشش برای تهیه روزی را نیز داده، از تنبلی و سربرار مردم بودن به شدت نهی کرده، در مخارج زندگی دستور میانه‌روی داده و افراط و تفریط در انفاق را ممنوع نموده است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت‌زده و حسرت‌خورده بنشینی.»<sup>۵۶</sup>

بنابراین به کارگیری عقل، آینده‌نگری، داشتن حساب و کتاب و پیش‌بینی مشکلات و نظام اسباب منافاتی با رازقیت خداوند ندارد، زیرا عالم اسباب و علل است و خداوند نمی‌خواهد با بیان رازقیت خود یا دستور توکل به خدا، نظام اسباب و عللی این عالم را از بین ببرد. امام صادق (ص) در این باره می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا، عَرَفَهُ مِنْ عَرَفَهُ، وَجَهَلَهُ مِنْ جَهَلَهُ؛ خداوند ابا دارد از این که چیزها (امور) را جز از طریق اسباب فراهم آورد. از این رو برای هر چیزی، سببی قرار داده، و برای هر سبب، بیانی، و برای هر دانشی، و برای هر دانشی، دری. گویا هر که آن در را شناخت، علم را فهمید و هر کس آن را نشناخت، جاهل ماند.»<sup>۵۷</sup>

مطابق این روایت، جز با سعی و کوشش نمی‌توان طلب روزی کرد و با این که خداوند رازق است سنت او بر این است که از نظام علت و معلول تخلف نکند، پس معنای رازقیت خداوند این نیست که هر کس هر چند فرزند داشته باشد، خداوند روزی او را می‌دهد، بدون آن که او امکانات و شرایط خانوادگی و اجتماعی خود را در نظر بگیرد.

<sup>۵۶</sup>. اسراء، ۲۹.

<sup>۵۷</sup>. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۳.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

د) برداشت نادرست از نقشه های استعمار

این که طرح مسئله تحدید نسل در کشورهای اسلامی را به استعمار خارجی و مزدوران داخلی نسبت دهیم کار آسانی است و می توان از نگرانی های مستکبرین از ازدیاد جمعیت مسلمانان که در کتابها و آثارشان اظهار کرده اند نیز شاهد آورد و کسی نیز منکر این نیست که استعمارگران از هر راه ممکن بر مسلمانان ضربه وارد می کنند، ولی سخن در این است که: «این نوع مسایل را باید با پیشینه تاریخی آن در دنیا و به ویژه در جهان غرب که از آنجا و به دنیای جهان اسلام نیز سرایت کرده، با تجزیه و تحلیل عقلی مورد بررسی قرار داد، نه آن که صرفاً مسئله را استعماری دانست. به علاوه آیا واقعا در سه قرن که بحث جمعیت و کنترل آن در غرب مطرح بوده است و سالها در مجامع علمی و دینی آنها مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته و ارتباطی به جهان سوم و در حال رشد نداشته، جنبه استعماری داشته است؟ این مسئله حدود پنجاه سال است که در کشورهای اسلامی مطرح شده است.»<sup>۵۸</sup>

مسئله نقشه های استکبار یک واقعیت اجتنابناپذیر است که باید برای آن راه حل مناسب تهیه کرد، و گرنه در کشوری که نتواند مشکلات اشتغال، مسکن، ازدواج، امور تربیتی و اخلاقی، اوقات فراغت، تغذیه، بهداشت و درمان و مانند آن را حل کند، دیگر نسل انقلابی ای باقی نخواهد ماند تا تهدیدی برای منافع استکباری باشد، بلکه باید شاهد بحرانهای اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بود.

از سوی دیگر درست است که هر اندازه مسلمانان بیش تر باشند خطر بیش تری برای استکبار خواهد بود، اما نه هر کثرت و کمیّت و هر افزایش جمعیتی، بلکه کمیّت همراه با کیفیت که آن هم اغلب با کثرت بی رویه تأمین نمی شود، بلکه چه بسا کثرت بی رویه و در اختیار نداشتن امکانات لازم، سبب وابستگی بیشتر آن جامعه به استعمار می شود، چنانچه در برخی کشورها این امر مشاهده می شود.

همچنین اگر سیاست کنترل موالید به معنای صحیح کلمه باشد، یعنی افزایش جمعیت در جایی که اقتضای آن است و کاهش جمعیت به طور موقت در جایی که افزایش کمی به دلیل عوامل خارجی ملازم با گسترش فساد است، مخالفتی با قاعده نفی سبیل پدید نمی آید، چون در کاهش یا افزایش جمعیت، جدای از مصالح داخلی، رعایت مناسبات مسلمین با کفار و موازنه میان مسلمانان و کفار شده است.

ه) مدح قلّت عیال در برخی روایات

اگر در بسیاری از روایات کثرت اولاد مورد مدح و ستایش قرار گرفته است، در برخی روایات دیگر نیز با اشاره به پیامدها و خطرات کثرت خانواده و دشواری های زیادی که برای خانواده پرجمعیت وجود دارد، از قلّت و کمی اولاد و عایله مدح و ستایش شده است، تا جایی که مرحوم مجلسی در بحار الانوار بانی را با عنوان «باب فضل التوسع علی العیال و مدح قلّة العیال» به این

<sup>۵۸</sup>. شادپور، کامل، جمعیت توسعه و بهداشت باروری، ص ۱۱۶.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

موضوع اختصاص داده و روایاتی را درباره تشویق به داشتن فرزند و عایله کم‌تر نقل نموده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

امام علی (ع) می‌فرماید: «الفقر الموت الأكبر و قلة العیال احد الیسارین، التقدیر نصف العیش، ما عال امرؤ اقتصد؛ فقر و ناداری مرگ بزرگی است، کم عایله داشتن (یعنی کمی فرزندان) یکی از دو وسیله برخورداری از آسایش است، اندازه و نظم داشتن در زندگی نصف موفقیت در آن است و هرکس راه اقتصاد و میانه‌روی را در پیش گیرد هرگز گرفتار ناتوانی و تنگ‌دستی نخواهد شد.»<sup>۵۹</sup>

این حدیث اشاره به این دارد که در موارد نبود یا کمبود امکانات، داشتن فرزند بیشتر مطلوب نیست. حدیث دیگر این‌که امام رضا (ع) از پدرش از جدش امام صادق (ع) نقل می‌کند: «آن حضرت روزی در کوچه با صیادی برخورد کردند و از او سؤال کردند بیش‌ترین صیدی که به دام می‌افتد از کدام قسم است؟ صیاد در پاسخ گفت: پرنده‌گانی که جوجه دارند [یعنی برای سیر کردن جوجه‌های خود به سراغ طعمه و دانه می‌روند و در دام صیاد گرفتار می‌شوند] حضرت از او گذشتند درحالی‌که می‌فرمودند: هلك صاحب العیال، هلك صاحب العیال؛ بیچاره کسی است که عیال‌مند است، بیچاره کسی است که عیال‌مند است.»<sup>۶۰</sup>

علاوه بر این دو روایت، روایات دیگری نیز نقل شده است که با عبارات مختلف بیان‌گر این مطلب می‌باشند که برنامه‌ریزی و اقتصاد در معیشت، عاقبت‌اندیشی، به‌کارگیری عقل، محاسبه خرج و دخل و آینده‌نگری در زندگی امری ممدوح و پسندیده است و معلوم است کسی که امکانات اداره فرزندان زیاد را ندارد، کمی عیال برای او پسندیده و لازم است تا در دام فقر و تنگ‌دستی که به تعبیر امیر المؤمنین (ع) مرگ بزرگ است گرفتار نشود و مصداق «هلك صاحب العیال» نگردد.

نتیجه آن‌که گرچه به حسب طبع اولی، کثرت نسل در دیدگاه اسلامی ممدوح است، ولی به حسب عروض عنوان ثانوی اضطراب و مشکلات که باعث هلاکت است، قلت عیال ممدوح خواهد بود.

(و) جواز عزل

یکی از روش‌های بسیار قدیمی جلوگیری از بارداری روش عزل یا آمیزش ناتمام است. در این روش جماع قبل از انزال منی پایان می‌یابد. از آنجا که در زمانهای سابق تنها این روش متداول بوده، در کتب حدیث و فقه تنها در مورد این روش بحث شده و آرای فقهی مختلف درباره آن ارایه شده است و با داشتن حکم شرعی در خصوص این روش می‌توان حکم سایر روش‌های مشابه را نیز از آن استنباط کرد.

در روایات متعددی که از طریق شیعه و سنی نقل شده عمل عزل به عنوان یکی از راه‌های تنظیم خانواده جایز شمرده شده است و فقهای بزرگ به تبعیت از این روایات فتوا صادر نموده‌اند. ابتدا نمونه‌هایی از روایات مزبور را نقل کرده و نگاه به نظریه

<sup>۵۹</sup> مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۱.

<sup>۶۰</sup> همان، ص ۷۲.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

برخی فقها در این باره اشاره می‌شود. در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل شده است: «عن احدهما علیهما السلام انه سئل عن العزل فقال: اما الامة فلا باس، و اما الحره فانی اکره ذلک الا ان یشرط علیها حین یتزوجها؛ از امام(ع) درباره حکم شرعی عزل سوال می‌شود، امام(ع) می‌فرماید: عزل نسبت به کنیز اشکالی ندارد اما نسبت به زن آزاد، این کار را نمی‌پسندم، مگر اینکه به هنگام ازدواج با وی شرط شود.»<sup>۶۱</sup>

در صحیح دیگری محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نظیر حدیث قبل را نقل می‌کند با این تفاوت که حضرت فرموده اند: «الا ان ترضی او ان یشرط ذلک علیها حین یتزوجها؛ مگر اینکه زن راضی شود و یا این امر در هنگام ازدواج با وی شرط گردد.»<sup>۶۲</sup>

در برخی روایات عزل به طور مطلق جایز شمرده شده است. یعنی حتی اگر زن رضایت ندهد و در هنگام ازدواج هم مرد با او شرط نکرده باشد. ظاهر این دسته روایات بر جواز عزل از سوی مرد دلالت دارد. مثلاً در صحیح محمد بن مسلم آمده است: «قال: سالت ابا عبدالله(س) عن العزل، فقال: ذاک الی الرجل یصرفه حیث یشاء؛ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد حکم شرعی عزل پرسش نمودم، حضرت فرمود: ان (منی) در اختیار مرد است هر جا که بخواهد می‌تواند آن را خالی کند.»<sup>۶۳</sup>

مسئله جواز عزل در کتب روایی اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته است. در حدیثی، جابر در زمینه عزل نقل می‌کند: «کنا نعزل علی عهد رسول الله(ص) و القرآن ینزل؛ ما در زمان پیامبر خدا(ص) و در دورانی که قرآن نازل می‌شد، عزل می‌کردیم.»<sup>۶۴</sup>

در دوران پیش از اسلام و نیز در عصر بعثت پیامبر اسلام(ص) مردم در زمینه مسایل مختلف زندگی آداب و رسوم خاصی داشتند. برخورد اسلام با این آداب و رسوم متفاوت بوده است، یعنی هر کدام را که با دستیابی به کمال انسان منافاتی نداشته به صورت صریح یا ضمنی تایید فرموده، و هر کدام را که با احکام مترقی اسلام ناسازگار بوده مورد مخالفت قرار داده است. منظور جابر در روایت مذکور این است که اگر عزل با حکم خداوند متعال مخالف بود، چون مسلمانان در عصر نزول قرآن این عمل را انجام می‌دادند و باب وحی بسته نبود، می‌بایست قرآن به صورت صریح یا غیر صریح از آن نهی می‌فرمود یا شخص پیامبر اکرم(ص) با توجه به وحی الهی و فرمان خداوند متعال مسلمانان را از این کار منع می‌فرمود. ولی از آنجا که نه قرآن در این زمینه نهی دارد و نه پیامبر(ص) از آن نهی فرموده، مشخص می‌شود که عزل با قوانین شرع مقدس اسلام مخالفتی ندارد.

در حدیث دیگری ابوزبیر می‌گوید: «کنا نعزل علی عهد رسول الله(ص) فیبلغ ذلک رسول الله(ص) فلم ینهننا؛ ما در دوران پیامبر خدا(ص) عزل می‌کردیم، خبر این کار به پیامبر اسلام(ص) رسید ولی حضرت ما را از این عمل منع و نهی نفرمودند.»<sup>۶۵</sup>

<sup>۶۱</sup>. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۱۷.

<sup>۶۲</sup>. همان.

<sup>۶۳</sup>. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

<sup>۶۴</sup>. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۲.

<sup>۶۵</sup>. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۶۷.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در این حدیث، سنت پیامبر(ص) به روش تقریر بیان شده است. یکی از اقسام سنت، تقریر معصوم(ع) است، بدین معنی که کسی در حضور معصوم(ع) کاری انجام دهد یا حکمی از احکام الهی را بیان کند و معصوم(ع) در شرایطی باشد که قدرت و امکان مخالفت با آن عمل یا حکم را داشته باشد اما سکوت کند و مخالفتی ابراز نکند. این سکوت معصوم بیان کننده آن است که آن عمل یا حکم شرعی ابراز شده از سوی شخص مزبور، با حکم و فرمان خداوند مخالفتی ندارد. زیرا اگر با حکم خدا مخالف بود بر معصوم(ع) لازم بود که از جهت ارشاد جاهل یا نپی از منکر با آن عمل یا حکم ابراز شده مخالفت ورزد. در اینجا هم که راوی می گوید ما عزل می کردیم و خبر آن به پیامبر(ص) می رسید ولی حضرت ما را نپی نمی فرمود و با توجه به اینکه مانعی برای مخالفت پیامبر بزرگوار با عمل عزل وجود نداشته است، مشخص می شود که این کار با احکام اسلام تنافی ندارد.

با توجه به این گونه روایات است که فقها و صاحب نظران شیعه و سنی عمل عزل را جایز دانسته و کمتر با آن مخالفت کرده اند. مرحوم شیخ طوسی در این باره فرموده اند: «برای مرد کراهت دارد که بدون رضایت همسر خود عزل کند و اگر این کار را انجام دهد گناهی مرتکب نشده، بلکه ترک فضیلتی کرده است. البته اگر در هنگام عقد شرط کند یا در زمان امیزش از همسرش اجازه بگیرد دیگر کراهتی ندارد.»<sup>۶۶</sup>

مرحوم شهید ثانی نیز ضمن نقل برخی احادیث صحیح درباره جواز عزل، حکم حرمت آن را مردود و غیر قابل توجیه دانسته است.<sup>۶۷</sup> مرحوم شیخ یوسف بحرانی ضمن جمع آوری و ذکر روایات متعدد در زمینه عزل می فرماید: «اینها احادیثی هستند که من درباره حکم عزل پیدا کرده ام و تو آگاهی به اینکه، این روایات با وجود آنکه تعدادشان هم زیاد هست هیچ دلالتی حتی به نحو اشاره بر حرمت عزل ندارند.»<sup>۶۸</sup>

البته فرقه ظاهریه که یکی از فرقه های اهل سنت است که برخلاف فرق و مذاهب دیگر با عزل مخالفت کرده است. ابن حزم ظاهری در این باره می گوید: «عزل عملی مباح قبل از اسلام و در اوایل ظهور اسلام بوده است، اما به دلیل روایتی که جدامه از پیامبر خدا(ص) نقل نموده که عزل یک نوع فرزندکشی پنهانی می باشد این کار مطلقاً حرام شده و حرمت آن تا به امروز هم باقی است و بعد از این هم باقی خواهد ماند و هرکس ادعا دارد که این حرمت برداشته شده باید برهان و دلیل ارایه کند. مطابق آنچه روایت شده ابن عمر می گفته اگر بدانم کسی از فرزندانم عزل می نماید او را عقوبت می کنم و می دانیم که عقوبت بر کار حلال جایز نیست (پس عزل کار حلالی نمی باشد که ابن عمر گفته به سبب آن فرزندانم را عقوبت می کنم). همچنین نقل شده که عمر بن خطاب و عثمان بن عفان جواز عزل را انکار می نمودند و عمر به خاطر آنکه برخی فرزندانش عزل نموده بودند آنها را کتک زد.»<sup>۶۹</sup>

<sup>۶۶</sup>. طوسی، محمدبن حسن، النهایه، ص ۴۸۲.

<sup>۶۷</sup>. عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۵، ص ۱۰۲.

<sup>۶۸</sup>. بحرانی، یوسف، الحدایق الناضره، ج ۲۳، ص ۸۷.

<sup>۶۹</sup>. اندلسی، علی بن حزم، المحلی بالاثار، ج ۱۰، ص ۸۸.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این فرقه برای حرمت عزل به یک حدیث نبوی و سخنی که از عمر و فرزندان او و نیز از عثمان در این مورد نقل شده استناد کرده اند. متن حدیثی که بدان اشاره شده چنین است: «عن عائشه عن جدامه بنت وهب اخت عکاشه قالت: حضرت رسول الله (ص) فی اناس فسالوه عن العزل. فقال رسول الله (ص): ذلک الواد الخفی؛ عائشه نقل می کند که جدامه دختر وهب به او گفته: به حضور پیامبر خدا (ص) در بین گروهی از مردم شرفیاب شدم، پس آن مردم از پیامبر اسلام (ص) درباره حکم عزل سوال کردند، پیامبر (ص) فرمود: عزل زنده به گور کردن فرزند به طور پنهانی است.»<sup>۷۰</sup>

در این حدیث از عزل به عنوان زنده به گور کردن فرزند یاد شده که یکی از زشت ترین سنتهای دوران جاهلیت بوده و قرآن کریم هم در موارد مختلف به طور شدید آن را مورد نکوهش قرار داده است. استدلال به حدیث مزبور و مانند آن از چند جهت مخدوش است:

اول اینکه، حدیث جدامه از نظر سند ضعیف و فاقد اعتبار است. نه تنها هیچ یک از راویان شیعه آن را نقل نکرده و در کتب فقهی خود بدان استدلال ننموده و آن را ضعیف شمرده اند، بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز نظر به ضعف حدیث فتوا دادن بر طبق آن را جایز ندانسته اند.<sup>۷۱</sup>

دوم اینکه این حدیث بر حکمی بالاتر از کراهت دلالت ندارد. همان گونه که در برخی روایات از ریا به عنوان نوعی شرک تعبیر شده و در عین حال هیچ فقیهی به همانندی احکام مترتب بر ریا و شرک حکم نداده است. در مبحث عزل نیز با توجه به روایات متعددی که بر جواز و اباحه آن دلالت دارند همین حکم جاری است و حدیث جدامه به فرض پذیرش آن از جهت سند بر چیزی فراتر از حکم به کراهت عزل دلالت ندارد. چنان که در برخی نوشته های اهل سنت نیز بدین مطلب اشاره شده است.<sup>۷۲</sup>

سوم اینکه احتمال دارد که اصلاً حدیث جدامه جعلی و ساختگی باشد و با توجه به برخی روایات در این زمینه، چنین احتمالی تقویت می گردد. زیرا در بسیاری از صحاح و سنن اهل سنت از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرموده اند این عقیده و باور یهود که عزل نوعی زنده به گور کردن نوزاد است، گمانی باطل و باوری بی اساس است. در این قبیل روایات، پیامبر گرامی اسلام (ص)، اولاً این اندیشه را به قوم یهود نسبت داده و ثانیاً آن را باطل دانسته است: «عن محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان عن جابر قال: کانت لنا جوارى و کنا نعزل فقاتل الیهود ان تلک الممووده الصغری فسیل رسول الله (ص) عن ذلک فقال: کذبت الیهود لو اراد الله خلقه کم تستطع رده؛ جابر می گوید: ما کنیزانی داشتیم که از آنها عزل می کردیم، یهودیان می گفتند این کار نوع کوچکی از زنده به گور کردن فرزند محسوب می شود. از پیامبر خدا (ص) در این مورد سوال شد، حضرت فرمودند: یهودیان دروغ می گویند. اگر خداوند بخواهد فرزندی از این قبیل امیزش ایجاد کند، نمی توانی مانع آن شوی.»<sup>۷۳</sup>

<sup>۷۰</sup>. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۶۷.

<sup>۷۱</sup>. عسقلانی، محمد بن حجر، فتح الباری (شرح صحیح بخاری)، ج ۹، ص ۳۰۸.

<sup>۷۲</sup>. همان، ص ۳۰۹.

<sup>۷۳</sup>. ابن سوره، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۳.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بنابراین پیامبر اکرم(ص) قوم یهود را در این عقیده که عمل عزل نوعی زنده به گور کردن فرزند است، صریحا تکذیب فرموده اند. لذا حدیث جدامه از ارزش لازم برای استناد و استدلال برخوردار نیست.

چهارم اینکه این حدیث با احادیث متعدد و معتبری که دلالت بر جواز عزل دارند تعارض دارد و چون روایاتی که عزل را جایز دانسته اند از جهت تعداد و سند بر حدیث جدامه برتری دارند، مقدم و معتبرتر از حدیث جدامه هستند.

روایت دیگری نیز علمای شیعه و سنی نقل کرده اند که در آن ضمن حکم به جواز عزل، این پندار که عزل نوعی زنده به گور کردن فرزند است، مردود اعلام شده است. در این روایت نقل شده که حضرت علی(ع) و عمر در مورد این امر اتفاق نظر داشته اند که زنده به گور کردن فرزند محقق نمی شود مگر آنکه مراحل هفتگانه تکاملی دوران بارداری طی شده باشد. متن حدیث چنین است: «عبید فرزند رفاعه از پدرش نقل می کند که در بین تعدادی از اصحاب پیامبر(ص)، علی(ع) و عمر و زبیر و سعد نزد یکدیگر نشسته بودند و صحبت از عزل به میان آمد. آنها گفتند: عزل اشکالی ندارد. مردی گفت: گروهی می پندارند که عزل (از نظر ممنوعیت و حکم شرعی) نوع کوچکی از زنده به گور کردن فرزند است. حضرت علی(ع) فرمود: زنده به گور کردن فرزند محقق نمی شود مگر اینکه مراحل هفتگانه بارداری سپری شود و سپس این مراحل را از قول قرآن مجید برشمردند که عبارت است از: عبور از مرحله گل خالص و سپس تبدیل شدن به نطفه، بعد از آن به علقه و آنگاه مضغه (تکه ای گوشت) و سپس آن تکه گوشت به استخوان تبدیل شود، بعد از آن، بر این استخوان گوشت روییده شود (و پیکر انسان کامل گردد). پس از آن آفرینش دیگری (با دمیدن روح در بدن) ایجاد می گردد که در این مرحله اگر کسی این بچه را بکشد، مصداق مووده تحقق می یابد. در اینجا عمر، خطاب به حضرت علی(ع) گفت: راست گفتی، خداوند مدت بقای تو را طولانی فرماید.»<sup>۷۴</sup>

پس نظریه افرادی چون ابن حزم ظاهری در حکم به حرمت عزل صحت ندارد. بنابراین به اتفاق علمای شیعه و سنی عزل اشکالی ندارد.

ز) جواز دیگر روشهای پیشگیری از بارداری به تبع عزل

با توجه به آنچه از نظریات علمای شیعه و سنی و روایات فریقین بیان شد، جواز عزل به عنوان یکی از روشهای جلوگیری از حمل، که در زمان پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) نیز رواج داشته، اثبات شد. از آن نتیجه گرفته می شود که می توان حکم جواز عزل را به تمام روشهای دیگر پیشگیری از بارداری که به نحوی از انعقاد نطفه ممانعت به عمل می آورند نیز سرایت داد و گفت: همه روشهای مزبور جایز است. زیرا دلیلی نداریم که فقط روش عزل را جایز بدانیم. وقتی ثابت شد که عزل به عنوان

<sup>۷۴</sup>. قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۳۲. روی القاضی ابو یعلی و غیره باسناده عن عبید بن رفاعه عن ابیه قال: جلس الی عمر علی و الزبیر و سعد - رضی الله عنهم - فی نفر من اصحاب رسول الله(ص) و تذاکر و العزل فقالوا: لایاس به. فقال رجل: انهم یزعمون انها الممووده الصغری. فقال علی(ع): لا تکون الممووده حتی تمر علیها التارات السبع، حتی تکون من سلاله من طین ثم تکون نطفه ثم تکون علقه ثم تکون مضغه ثم تکون عظاما ثم تکون لحما ثم تکون خلقا اخر. فقال عمر: صدقت، اطال الله بقاءک.





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

روشی در پیشگیری از بارداری از نظر اسلام مباح است، می توان این حکم را به روشهای دیگری که از انعقاد نطفه جلوگیری می کنند نیز سرایت داد.

در روش عزل چون استمتاع جنسی همسر و بخصوص مرد به صورت کامل تحقق نمی یابد بنابراین رضایت مرد به استفاده از این روش شرط حکم به اباحه آن است، اما کاربرد بسیاری از روشهای دیگری که مانع تشکیل جنین می گردند مثل استفاده از قرصها، پمادها و... هیچ گونه تنافی و تعارضی با استمتاع جنسی به صورت کامل از سوی زوجین ندارد. بنابراین بزرگانی همانند مرحوم صاحب جواهر در این باره فرموده اند: «اگر زن بعد از انزال و افراغ منی در رحم کاری کند که نطفه منعقد نشود، هر چند شوهر هم به این کار راضی نباشد، این عمل زن مانعی ندارد.»<sup>۷۵</sup>

برخی دیگر از فقهای معاصر نیز مطابق همین نظریه مرحوم صاحب جواهر فتوا داده اند. مرحوم آیت الله خوئی (ره) در این باره فرموده اند: «برای زن جایز است از وسایلی که جلوگیری از بارداری می نمایند استفاده کند به شرط آنکه ضرر زیادی در استفاده از آنها وجود نداشته باشد، هر چند شوهرش به این کار راضی نباشد.»<sup>۷۶</sup>

بنابراین روشهای جلوگیری از بارداری چنانچه ضرری برای فرد نداشته باشند از نظر اسلام مباح محسوب می شوند و جایز هستند.

## ح) جواز تعقیم

یکی از روشهای تحدید نسل بستن لوله های انتقال دهنده اسپرم در مرد (واژکتومی) یا بستن لوله رحم در زن (توبکتومی) است که ممکن است به صورت دائمی یا موقت انجام شود. یعنی ممکن است مرد یا زن برای همیشه نازا شوند یا در اثر عمل جراحی، قدرت باروری مجدداً به آنها باز گردد.

قبل از بررسی حکم فقهی عقیم کردن، لازم است معنای این اصطلاح مشخص شود. منظور از عقیم کردن در اصطلاح رایج امروز، بستن لوله زن یا مرد یا عملی شبیه این دو است که با استفاده از آن هیچ گونه تغییری در غریزه جنسی و در چهره و حرکات و سکنتات و جنبه های روحی انسان حاصل پدید نمی آید. بنابراین نازاسازی با آنچه در زمانهای گذشته رواج داشته که مثلاً مردان را با روشهای خاصی اخته می کردند و برای همیشه موجب محرومیت آنان از زن و از بین رفتن غریزه جنسی آنان می گردیدند و در حرکات و چهره آنان دگرگونی ظاهر می شد کاملاً متفاوت است. در نتیجه، اخصاء (اخته کردن) با تعقیم (نازاسازی)، یعنی بستن لوله بدون ایجاد تغییری در غریزه و ظاهر شخص متفاوت است.

هیچ دلیلی برای نازاسازی زن یا مرد با روشهای جدید پزشکی که هیچ گونه ضرر و زیانی برای آنها ندارد و در صورتی که مورد رضایت زن و شوهر باشد وجود ندارد و اصل اباحه در آن جاری می شود. البته برخی مسایل جانبی از قبیل دیدن یا لمس عورت توسط غیرهمسر در اجرای این روش، غیر از حکم شرعی اصل این روش است که اگر زن یا مرد راهی جز این روش نداشته

<sup>۷۵</sup>. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۱۵.

<sup>۷۶</sup>. خوئی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۴.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

باشند و تنظیم خانواده هم برایشان ضروری باشد به حکم قاعده نفی عسر و حرج این نگریستن یا لمس عورت توسط غیرهمسر بدون اشکال است. ولی این حکم با حکم نازاسازی فی حد نفسه متفاوت است که نازاسازی چه به صورت موقت و چه به طور دائم جایز است و دلیلی بر حکم به حرمت اصل آن وجود ندارد.

برخی برای حکم به حرمت نازاسازی به آیه ۱۱۹ سوره نساء تمسک می کنند که خداوند از قول شیطان چنین نقل کرده است: «وَأُضِلُّنَّهُمْ وَلَأْمَنِيَنَّهُمْ وَلَأْمَرْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَأْمَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا؛ و البته گمراهشان می کنم و آرزوهای باطل در دلشان می افکنم و به آنان فرمان می دهم تا گوشهای چارپایان را بشکافند. و به آنان فرمان می دهم تا خلقت خدا را دگرگون سازند. و هر کس که به جای خدا شیطان را به دوستی برگزیند زبانی آشکار کرده است.»<sup>۷۷</sup>

بحث در مورد این قسمت از آیه است که خداوند متعال از قول شیطان می فرماید: البته مردم را فرمان می دهم که در خلقت خداوند دگرگونی ایجاد کنند. مخالفان تنظیم خانواده از این قسمت از آیه برای حکم به حرمت عقیم کردن استفاده کرده و گفته اند: «عقیم کردن زنان با بستن لوله هایشان و عقیم کردن مردان با بستن لوله هایشان [توبکتومی و وازکتومی] از مصادیق واضحه تغییردادن خلقت خداوند می باشد و از روشن ترین مصادیق اضلال و گمراه نمودن شیطان، که در این آیات مبارکات از پیامدها و نتایج سوء متابعت شیطان و پیروی از آن لعین شمرده شده است، پس کسی که بدین دو عمل دست بیالاید، خودش لعین خواهد شد.»<sup>۷۸</sup>

اما این آیه بر حرمت نازاسازی دلالت ندارد:

اولاً: آیه شریفه درصدد تحریم هر نوع دگرگونی در مخلوقات نیست، زیرا تغییر در ساختار جمادات و نباتات حرام نیست. با توجه به سیاق آیه می توان گفت چون قرآن فرمان تغییر را از شیطان حکایت می کند پس آن تغییراتی که به فرمان شیطان انجام می گیرد ممنوع و حرام است، مثل تغییراتی که مردم را به سوی گناه سوق می دهد. پس اگر دلیلی در دسترس نباشد که ایجاد دگرگونی در مخلوقی به فرمان و خواست شیطان انجام می گیرد نمی توان حکم به حرمت آن داد و این مطلب را بخش قبلی آیه تایید می کند. انجا که شیطان گفته است «و من به آنان فرمان می دهم که گوشهای چهارپایان را بشکافند»، زیرا شکافتن گوش چهارپا وقتی حرام است که انگیزه ای شیطانی در نظر باشد و در غیر این صورت دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

ثانیاً: آیه مزبور در مقام بیان حکم ایجاد تغییر در بدن انسان نیست، بلکه به گفته برخی مفسرین منظور از تغییر خلق الله، خارج ساختن انسانها از فطرت الهی و ترک دین حنیف است همان طور که خداوند متعال می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در

<sup>۷۷</sup>. نساء، ۱۱۹.

<sup>۷۸</sup>. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، رساله نکاحیه، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، ص ۳۱۷.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

حالی که از همه کیشها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق.<sup>۷۹</sup>

در این آیه نیز تبدیل خلق خدا در ترک دین حنیف استعمال شده است و دلالت صریح بر این معنا دارد و عبارت (تغییر خلق الله) در آیه ۱۱۹ سوره نساء با تعبیر (تبدیل خلق الله) در آیه ۳۰ سوره روم، دارای یک سیاق و معنا می باشند.<sup>۸۰</sup>

ثالثاً: آنچه در معنای آیه احتمال داده شده کارهایی از قبیل مثله کردن و اخته کردن است و اگر فرض کنیم که این احتمال نیز مستند قوی و محکمی داشته باشد به گونه ای که بتوان گفت آیه ظهور در حرمت اخته کردن دارد، اما نمی توان از مفاد آیه تحریم عقیم و بستن لوله ها را در مرد یا زن استنباط کرد، زیرا چنان که اشاره شد بین اخته کردن و عقیم کردن تفاوت است: «اخته کردن شامل برداشتن هر دو تخمدان یا هر دو بیضه با عمل جراحی یا غیر فعال کردن آن است و بنابراین اخته کردن نه تنها شخص را برای همیشه عقیم می کند، بلکه موجب قطع تولید هورمونهای جنسی توسط این غدد می گردد و در نتیجه مرد برای همیشه از زن محروم می شود و غریزه جنسی اش از بین می رود و در چهره، روحیات و حرکات او نیز دگرگونی آشکار می گردد. ولی در بستن لوله ها (وازکتومی) در مرد تولید اسپرماتوزوئید و ترشح هورمونها آسیبی نمی بیند و این عمل موجب ضعف مردانگی و یا ضعف جنسی نمی گردد، بلکه اسپرماتوزوئید تولید شده به وسیله عمل بیگانه خواری در داخل مجرا نابود می شود.»<sup>۸۱</sup> پس اگر از راه استدلال به این آیه یا از هر راه دیگری حرمت اخته کردن به اثبات برسد نمی توان حکم حرمتش را به عقیم کردن نیز سرایت داد، زیرا تفاوت موضوع باعث تفاوت احکام می شود.

ممکن است برخی برای حکم به حرمت عقیم سازی به برخی از روایات که از طریق اهل سنت نقل شده است استدلال کنند. این روایات عمدتاً در باب اخصاء وارد شده اند. به عنوان نمونه از ابن مسعود نقل شده است که می گفت: «ما در یکی از جنگها همراه با پیامبر خدا(ص) بودیم و در آنجا زنانمان همراه با ما نبودند، به پیامبر(ص) عرض کردیم ایا اجازه می دهید خود را اخته کنیم؟ پیامبر(ص) ما را از این کار نهی فرمود.»<sup>۸۲</sup>

گذشته از سند این روایات که از طرق امامیه نقل نشده است، چنان که بیان شد اخته کردن عملی غیر از عقیم کردن است. عقیم کردن، روش جدیدی است که تنها از بارداری پیشگیری می کند و هیچ گونه اثر منفی جسمی و روحی ندارد، اما اخصاء که در این روایات از آن نهی شده است با عقیم سازی کاملاً تفاوت دارد و باعث عوارضی از قبیل از بین رفتن غریزه جنسی و تعادل جسمی و روحی می گردد و لذا از نظر شرعی نمی توان حکم آنها را یکسان دانست و برای حکم به حرمت بستن لوله ها به این قبیل روایات استدلال کرد.

<sup>۷۹</sup>. روم، ۳۰.

<sup>۸۰</sup>. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۵.

<sup>۸۱</sup>. لانس، لوسین، دانستنیهای پزشکی برای زنان، ص ۲۴۰.

<sup>۸۲</sup>. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

یکی از ادله ای که ممکن است برای حکم به حرمت عقیم سازی مورد استناد واقع شود، آن است که گفته شود این عمل از مصادیق ضرر زدن به نفس به شمار می رود که از محرّمات شرعی است و لذا حرام می باشد. این استدلال نیز به دلایلی مخدوش به نظر می رسد:

اولاً: چنان که گفته شد عمل نازاسازی با شرایط و امکانات موجود هیچ گونه ضرر و عارضه جسمانی یا روانی را متوجه شخصی که عقیم می گردد نمی سازد. البته اگر این عمل برای فردی (به دلیل وضعیت خاصی که دارد) زیان آور باشد حکم شرعی نیز درباره او متفاوت خواهد بود که این مساله غیر از مساله اصلی است.

ثانیاً: چنانچه بپذیریم که عقیم سازی از برخی جهات مستلزم ضرر است، ولی نمی توانیم ضرر وارد کردن به خویش را به طور کلی و در همه حال حرام بدانیم، بلکه اگر ضرر اندکی را با انگیزه عقلایی رسیدن به منافع و مصالح بالاتری بر خود وارد سازیم، حکم به حرمت چنین اضرائی بعید به نظر می رسد و مواردی از این قبیل ضررها که نمی توان به حرمت آنها ملتزم شد بسیار زیادند. بنابراین در مواردی که اضرائی به نفس دارای انگیزه عقلایی باشد حکم به حرمت مشکل به نظر می رسد.

اگر نازاسازی از روی آگاهی و اختیار زن و مرد انجام شود و این کار هم با انگیزه عقلایی صورت پذیرد مثل اینکه هدف تعلیم و تربیت فرزندان محدود یا طی کردن مدارج علمی و تخصصی جهت خدمت بیشتر به جامعه باشد و فرض کنیم که نازاسازی هم دارای ضرر اندکی است که عقلاً بدان اهمیت نمی دهند، نباید این عمل را که دارای منافع و مصالح والای شخصی و اجتماعی می باشد به دلیل ضرر اندک تحریم کرد.

از مطالبی که بیان شد نتیجه می شود که دلیل قابل پذیرشی برای حکم به حرمت تعقیم در دست نیست، لذا مطابق اصل براءت حکم به اباحه و جواز آنها می شود. البته رعایت برخی مسایل مثل آگاهی زن و مرد به اینکه شاید پس از عمل، دیگر امکان بازگشت باروری نباشد و نیز مسایل شرعی مربوط به عمل از قبیل حفظ عورت از نگاه و لمس توسط افراد غیر مجاز (جز در موارد ضرورت) باید مورد توجه قرار گیرد.

## نتیجه گیری

با توجه به ادله مخالفان و موافقان تحدید نسل و نقد و بررسی آنها، آنچه به دست می آید آن است که نمی توان حکمی کلی برای این امر صادر کرده و در تمام موارد جاری کرد. زیرا تحدید نسل از احکام اولیه نیست و حکم آن نیز تابع شرایط است. از این رو اصل تحدید نسل حرمتی ندارد به شرط آنکه از سر اجبار نبوده و برای آن به امور حرام متوسل نشوند. اما این اباحه در برخی شرایط می تواند به موجب حکم ثانوی دستخوش تغییر شود و از نظر فقهی، حاکم شرع حکم به جلوگیری از آن را بدهد. اما این صدور حکم نیز امری شرعی است که التزام به آن باید با انتخاب خود فرد انجام شود و نمی توان کسی را مجبور به فرزندآوری اجباری کرد.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۹.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
  ۲. ابن سوره، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
  ۳. ایازی، سید محمد علی، اسلام و تنظیم خانواده، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
  ۴. احمد ادريس، عوض، دیه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
  ۵. اندلسی، علی بن حزم، المحلی بالاثار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
  ۶. بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۹ق.
  ۷. بحرانی، یوسف، الحدایق الناضره، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
  ۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۸م.
  ۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعہ، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
  ۱۰. حسینی تهران، سید محمد حسین، رساله نکاحیه؛ کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، تهران، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۳۸۷.
  ۱۱. حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
  ۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، تهران، مکتبه لطفی، ۱۴۰۸ق.
  ۱۳. شادپور، کامل، جمعیت توسعه و بهداشت باروری، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۹.
  ۱۴. صادقی، احمد، اخلاق زن و شوهر و تنظیم خانواده، تهران، انتشارات حافظ نوین، ۱۳۸۰.
  ۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
  ۱۶. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰.
  ۱۷. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
  ۱۸. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
  ۱۹. \_\_\_\_\_، النهایه، بیروت، انتشارات دارالکتب العربیه، ۱۴۰۱ق.
  ۲۰. عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، الروضه البهیة، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
  ۲۱. عسقلانی، محمد بن حجر، فتح الباری (شرح صحیح بخاری)، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
  ۲۲. قمی، عباس، سفینه البحار، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
  ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
  ۲۴. لانس، لوسین، دانستنیهای پزشکی برای زنان، ترجمه محمد مهدی ال محمد و لطفعلی شجاعی مقدم، تهران، انتشارات جان زاده، ۱۳۷۲.
  ۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۲۶. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، تهران، چاپ حکمت، ۱۳۴۸.
۲۷. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، بیروت، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقیه هامه، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین، ۱۴۲۲ق.
۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، المكتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۳۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۸ق.